

# افغانستانی‌ها در ایران

یک سده حضور، عاملیت و برهم‌کنش با جامعه‌ی ایران

علی‌اکبر سجادی<sup>۱</sup>



<sup>۱</sup> علی‌اکبر سجادی، پژوهشگر و دانش‌آموخته جغرافیای انسانی است.

این‌که امروزه چه بر سر زندگی خصوصی می‌رود از قلمروی آن پیداست. واقعیت این است که دیگر کسی نمی‌تواند جایی سکنا گزیند. سکونتگاه‌های سنتی که در آنها بارآمده‌ایم دیگر تحمل‌ناپذیر شده‌اند: هر نشان عافیتی در آنها به بهای خیانت به آگاهی است و هر مأمنی در هوای خفقان‌زده‌ی منفعت‌طلبی مشترک خانوادگی به دست آمده است.

(تئودور آدورنو، اخلاق صغیر، قطعه‌ی شماره‌ی ۱۸)

## مقدمه

در طی قرن اخیر ایرانیان میزبان مهاجرانی از کشورهای مختلف بوده‌اند. قفقازی‌ها و ارمنی‌ها،<sup>۲</sup> لهستانی،<sup>۳</sup> افغانستانی‌ها، عراقی‌ها و آذربایجانی‌ها از جمله گروه‌هایی بوده‌اند که در یک سده‌ی اخیر، از بد روزگار، به ایران مهاجرت کرده و پناهنده شده‌اند. با مرور تاریخ مهاجرت گروه‌های مختلف مهاجر به ایران در یک سده‌ی گذشته می‌توان گفت که این پناهنده‌های افغانستانی بوده‌اند که بخش اعظم ارزش‌ها، معانی و روایت‌ها از مهاجران در نیم قرن اخیر ایران را به خود اختصاص داده‌اند؛ پناهنده‌هایی که از ۱۳۵۷ تاکنون حضور آن‌ها همچنان در جامعه‌ی ایران پروبلماتیک مانده است و قانون‌گذار، مجریان قانون و رسانه‌ها بدون در نظر داشت مزایا، محاسن، کارکردها و خدمات آنان به جامعه‌ی ایران و همین‌طور ریشه‌های تاریخی، فرهنگی، زبانی پیوسته از آنان به‌عنوان سربار جامعه‌ی ایران و اتباع بیگانه یاد می‌کند. نتیجه آن که تاریخ وقایع چهار دهه‌ی گذشته نشان می‌دهد همزمان با بروز و تشدید بحران‌ها و مشکلات اقتصادی و اجتماعی در دهه‌های اخیر حیات اجتماعی آنها نیز مورد تعدی، تهدید و بی‌توجهی بیش‌تر قرار گرفته است و دست‌کم از سوی برخی از شهروندان ایرانی مورد خشونت و تبعیض قرار گرفته‌اند. در این مقاله می‌کوشم تا به وضعیت زیست پناهندگان افغانستانی و عاملیت و برهمکنش‌های‌شان با جامعه‌ی میزبان در دو برهه‌ی اواخر قاجار و ایران پس‌انقلاب بپردازم.

<sup>۲</sup> ملک زاده ا. مهاجرت‌های دوسویه ایرانیان و قفقازی‌ها در دوره معاصر (از ۱۲۸۵ تا ۱۳۲۰ ه.ش). فصلنامه آرشو ملی. ۱۳۹۶؛ ۹-۹۰.

<sup>۳</sup> گودرزی بروجردی م، نورائی م، فیاض انوش ا. بررسی مناسبات اجتماعی فرهنگی مهاجران لهستانی با ایرانیان؛ نمونه پژوهی شهر اصفهان (۱۳۲۱ تا ۱۳۲۴ ش/ ۱۹۴۲ تا ۱۹۴۵ م). پژوهش‌های تاریخی. ۱۳۹۸؛ ۱۱(۲): ۱-۱۴

## پیشینه حضور مهاجران افغانستانی در ایران

با مرور تاریخ مهاجرت افغانستانی‌ها به ایران می‌توان گفت که ایران با سه موج مهاجرت افغانستانی‌ها در برهه‌های زمانی مختلف مواجه بوده است. مهاجرت‌های فصلی افغانستانی‌ها به ایران به دلیل مزیت‌های اقتصادی در طول تاریخ همواره وجود داشته است. در کنار آن ورود افغانستانی‌های شیعه به ایران نیز برای زیارت پدیده‌ای معمول در طول تاریخ بوده است.<sup>۴</sup> نخستین جابه‌جایی ثبت شده از مهاجرت افغانستانی‌ها به ایران به دهه‌ی ۱۲۳۰ خورشیدی باز می‌گردد که طی آن ۵۰۰۰ خانواده‌ی هزاره به ایران مهاجرت کردند و در جم و بخراز ساکن شدند.<sup>۵</sup> پس از جدایی هرات از ایران و تثبیت مرزهای جغرافیایی بین دو کشور اولین موج مهاجرت افغانستانی‌ها به ایران شکل گرفت، در این زمان در کنار خوانین و سردارهای رانده شده از حکومت افغانستان، مهاجرانی از اقوام و ولایات مختلف افغانستان نظیر هزاره‌ها، هراتی، کابلی، قندهاری‌ها و تیموری‌ها بودند که به خاطر جنگ‌های داخلی، سیاست‌های فاشیستی عبدالرحمان خان و به امید کمک دربار قاجار به ایران پناهنده شدند. مشهد در دوره‌ی قاجار مهم‌ترین کانون حمایت از خوانین و شاهزادگان پناهنده افغانستانی بود.<sup>۶</sup>

موج دوم مهاجرت افغانستانی‌ها به ایران از اوایل دهه ۱۳۵۰ همراه با خشکسالی و ویران شدن کشاورزی در افغانستان و افزایش درآمدهای نفتی ایران و نیاز به نیروی کار در ایران<sup>۷</sup> آغاز شد و به دنبال کودتای سردار محمد داوود خان علیه ظاهرشاه در سال ۱۳۵۲ و متعاقب آن انقلاب ۷ ثور، به رهبری نور محمد ترکی، رهبر حزب خلق افغانستان، علیه داوود در سال ۱۳۵۷ این موج به اوج خود رسید، موج سوم مهاجرت افغانستانی‌ها به ایران پس از روی کار آمدن مجاهدین و شروع جنگ‌های داخلی و روی کار آمدن حکومت طالبان روی داد. در نتیجه در طی این دهه شمار زیادی از افغانستانی‌ها دست به مهاجرت زدند و ایران به یکی از کشورهای مهاجرپذیر بدل گردید. در ادامه تلاش می‌شود با توجه به منابع موجود وضعیت مهاجران افغانستانی در دوره‌ی قاجار و ایران پس‌انقلاب به طور مختصر شرح داده شده و به تفصیل به وضعیت زیست مهاجران افغانستانی و عاملیت‌ها و برهمکنش‌هایشان با جامعه‌ی میزبان پرداخته شود.

<sup>۴</sup> Diana Glazebrook و Mohammad Jalal Abbasi-Shavazi, "Being Neighbors to Imam Reza: Pilgrimage Practices and Return Intentions of Hazara Afghans Living in Mashhad, Iran," *Iranian Studies* 40, ۲۰۱-۱۸۷ (آوریل ۲۰۰۷): ۲-۳.

<sup>۵</sup> موسوی سع. هزاره‌های افغانستان (تاریخ، فرهنگ، اقتصاد و سیاست). ۱۳۸۷. ص. ۳۲۸.

<sup>۶</sup> نجف زاده ع. گروه‌های مهاجر به مشهد. مرکز پژوهش‌های شورای اسلامی شهر مشهد؛ ۱۳۹۲.

<sup>۷</sup> Stigter E. Afghan migratory strategies : an assessment of repatriation and return in response to the "Convention Plus." *Refug Surv Q.* 2006; 25(2).

## مهاجران افغانستانی در اواخر قاجار (۱۳۰۰-۱۲۸۰ خورشیدی)

مهاجران افغانستانی در دوره‌ی قاجار نقش به‌سزایی در توسعه و رشد اقتصادی ایران، خصوصاً منطقه‌ی خراسان و شهر مشهد داشتند. بنا بر گزارشی از کارگزاری وزارت خارجه مقیم تربت حیدریه در سال ۱۳۲۰ ق. آمده است «وضع تجارت این ولایت بلکه مشهد مقدس بسته به مال‌التجاره افغان‌ها است». از بین گروه‌های مهاجر افغانستانی در ایران زمان قاجار هراتی‌ها نام و آوازه‌ی بیشتری در عرصه‌ی فعالیت‌های اقتصادی داشتند، بنا بر اسناد موجود هراتی‌ها منسجم‌ترین گروه مهاجران افغانستانی در ایران زمان قاجار بوده‌اند. هراتی‌ها عمدتاً افرادی متمول و ثروتمند بودند که پیشه‌شان تجارت بود. حاج علی‌اکبر معین‌التجار یکی از تاجران به نام هراتی بود که از آغاز جنبش مشروطه در آن مشارکت داشت، نماینده‌ی مجلس شد و در ردیف تجار بزرگ ایران قرار گرفت و اقدام به سرمایه‌گذاری در جنوب ایران و رودخانه‌ی کارون کرد، مخالفت وی با برادران لنینج باعث دردسر سفارت انگلیس در تهران شد.<sup>۸</sup> در اواخر دوره‌ی قاجار پانصد افغانستانی در مشهد ساکن بودند که انجمن مهاجران هرات را تشکیل دادند، آن‌ها کاروانسراهایی از خود داشتند که در آنها تجارت و معامله می‌کردند، حاج محمدتقی هراتی از تجار هراتی مقیم مشهد یکی از پنج وکیل تجار شهر مشهد در مجلس وکلای تجار ایران بود. یکی دیگر از جنبه‌های حضور هراتی‌ها در ایران و خصوصاً مشهد موقوفات متعدد آنها است. واقفان هراتی را می‌توان به دو گروه شخصیت‌های شناخته شده با موقوفات بزرگ مرتبط با آستانه در اواسط دوره‌ی ناصرالدین شاه و کاسبان و بازاریان خرده‌پا در آخر دوره‌ی قاجار و اوایل دوره‌ی پهلوی تقسیم کرد.<sup>۹</sup>

نقش مهاجران افغانستانی در دوره‌ی قاجار تنها به مسایل اقتصادی خلاصه نمی‌شد و آن‌ها در عرصه‌ی تأمین امنیت و نیروی نظامی، و سیاست نیز فعال بودند. به‌عنوان مثال، علی مرادخان نصرت‌الملک پسر دوست‌محمدخان تیموری از تُرک-مُغول‌های افغانستان مهم‌ترین و موثرترین شخصیت این گروه در مشهد در دوره‌ی قاجار و اولین کسی بود که درجه‌ی سرهنگی گرفت و به تدریج به درجه‌ی سرداری ارتقا یافت. امیرتیمور برادر نصرت‌الملک در سال ۱۲۹۹ خورشیدی حاکم قوچان شد. فعالیت سیاسی و اجتماعی وی با ورود به مجلس شورای ملی وسعت بیشتری یافت. امیرتیمور در دوره‌های ششم تا نهم و دوازدهم تا پانزدهم و همچنین در دوره هجدهم از شهرهای مشهد، کاشمر، توس، طبس، فردوس و گلشن نماینده‌ی مجلس شورای ملی و در

<sup>۸</sup> نجف زاده ع، همان ص.

<sup>۹</sup> همان ص.

سال‌های ۱۳۰۴ و ۱۳۲۸ عضو مجلس مؤسسان بود.<sup>۱۰</sup> گروه دیگر مهاجران افغانستانی هزاره‌ها بودند که به دلیل خودداری از پرداخت مالیات زمین و تن ندادن به خواست‌های امیر عبدالرحمان خان از جانب وی مورد جور و ظلم قرار گرفتند و به ایران مهاجرت کردند. در دهه ۱۳۰۰، هزاره‌های افغانستان ساکن ایران رسماً به عنوان یک گروه قبیله‌ای به نام "خاوری" طبقه‌بندی می‌شدند و در مراسم‌ها و جشن‌های ملی ایران نماینده داشتند. خاوری در لغت به معنای "مردم شرق" است، این افراد قرن گذشته عمدتاً از افغانستان به استان خراسان مهاجرت کردند.<sup>۱۱</sup>

هزاره‌ها در زمان قاجار عمدتاً به نظامی‌گری، زراعت، آب‌کشی و هیزم‌کشی مشغول بودند که نقش مهم در اقتصاد شهری داشتند. همچنین هزاره‌ها مردمانی صنعتگر بوده‌اند که روستاهای زیادی را آباد کرده‌اند. با این همه، مهم‌ترین نقش هزاره‌ها در ایران زمان قاجار در زمینه‌ی نظامی‌گری بود. رؤسا و خاندان‌های بزرگ هزاره‌ها در ایران جایگاه ممتازی داشتند و در سال‌های انقلاب مشروطه به‌عنوان نماینده‌ی خراسان در مجالس شرکت می‌کردند و نفوذ ایلی ایشان در خراسان بسیار قابل توجه بود. یوسف‌خان هزاره و اسماعیل‌خان هزاره پسرش هر دو رئیس ایل هزاره‌های خراسان بودند که جایگاه ویژه‌ای نزد ناصرالدین شاه داشتند. آصف‌الدوله در جایی یوسف‌خان هزاره را برای ناصرالدین شاه این چنین معرفی می‌کند:

«نود و هفت سال داشت و از هفت سالگی بر پشت اسب نشسته، همه‌ی مدت عمر در جنگ بوده و هیچ وقت شکست نخورده و در همه‌ی جنگ‌ها فتح با او بوده است.»<sup>۱۲</sup>

همچنین در جایی دیگر در تمجید ویژگی‌های سواران ایل هزاره برای ناصرالدین شاه نقل می‌کند:

«ایل و سواران هزاره، اول ایل خراسان، بلکه دنیاست. گمان ندارم جناب‌عالی مثل سواره‌ی هزاره در عراق هم دیده باشید.»<sup>۱۳</sup>

پس از مرگ یوسف‌خان هزاره پسرش اسماعیل‌خان هزاره رئیس و سرکرده‌ی ایل و سواره‌ی هزاره می‌شود. آصف‌الدوله وی را چنین توصیف کرده است: «در خوبی و معقولیت و نجابت و آرامی و پختگی و آراستگی سوار در خراسان عدیل و نظیر ندارد، هر قدر او را توصیف کنم کم است.»<sup>۱۴</sup>

این توصیفات از سران ایل هزاره و خصلت نظامی‌شان نشان از جایگاه ویژه هزاره‌ها در ساختار

<sup>۱۰</sup> همان ص.

<sup>۱۱</sup> Glazebrook و Jalal Abbasi-Shavazi, "Being Neighbors to Imam Reza: Pilgrimage Practices and Return Intentions of Hazara Afghans Living in Mashhad, Iran."

<sup>۱۲</sup> نجف زاده ع.، همان ص.

<sup>۱۳</sup> همان ص.

<sup>۱۴</sup> همان ص.

نظامی ایران زمان قاجار داشته است. به گونه‌ای که بارها از نیروی نظامی و سواران هزاره برای مقاصد نظامی در زمان قاجار استفاده شد. مهاجرت هزاره‌ها تا زمانی که سیاست حاکمان وقت افغانستان تعقیب و آزار هزاره‌ها بود، در حال افزایش بود. در اسناد و منابع موجود کشاورزان هزاره از ایرانیان زحمتکش‌تر توصیف شده‌اند که به دستمزد کم قانع و برای افزایش ثروت و بهره‌وری از منطقه مفید بودند. دوره‌ی اول مهاجرت هزاره‌ها در زمان قاجار بود و از آنجا که تشکیلات و انسجام سیاسی خاصی نداشتند و بیشتر مهاجران فقیر و رانده شده بودند تحت بهره‌کشی مالکان اطراف مشهد قرار می‌گرفتند، مالکانی نظیر حسین ملک از آنان به‌عنوان نیروی مؤثر اقتصادی و نظامی استفاده کردند و بیشتر بازیچه‌ی آمال مالکان بزرگ شدند.<sup>۱۵</sup>

چنان‌که گفته شد افغانستانی‌ها در دوره‌ی قاجار عموماً در شهر مشهد و عمدتاً در روستاهای شرق خراسان ساکن شدند و نقش اقتصادی و نظامی قابل‌توجهی داشتند و به تجارت، نظامی‌گری، صنعتگری و کشاورزی مشغول بوده‌اند. این مهم سبب شده بود تا سیاست ایران در قبال افغان‌ها با دیگر خارجی‌های ساکن ایران متفاوت باشد. در نتیجه هر گروه بنا به توانایی و عاملیت خود توانسته بودند جایی برای خود در سپهر سیاسی، اقتصادی و اجتماعی ایران زمان قاجار باز کنند. بازمانده‌های این گروه فامیل‌های هروی، هراتی، خاوری، بربری، قندهاری، کابلی و مهاجر را انتخاب کردند و دیگر خود را افغانی نمی‌دانستند. این گروه که نسل اول مهاجران افغانستانی خوانده می‌شدند، شهروندانی بودند که هیچ محدودیت شغلی و امتیازی برای آنان وجود نداشت؛ آن‌چنان‌که به مرور در هسته‌ی اصلی جمعیت شهر مشهد و روستاها و دهستان‌های خراسان ادغام شدند و مشهدی یا خراسانی خوانده شدند. این گروه را می‌توان نسل اول مهاجران افغانستانی در ایران دانست.<sup>۱۶</sup>

### پناهنده‌های افغانستانی در ایران پس‌انقلابی (۱۳۵۷ تا کنون)

دهه‌ی ۱۳۵۰ دهه‌ی پر حادثه‌ای برای افغانستان بود. حوادثی که پی‌آمدهای آن کماکان در ایران و افغانستان دیده می‌شود. در ابتدای این دهه خشکسالی، کشاورزی افغانستان را ویران کرد،<sup>۱۷</sup> در سال ۱۳۵۲ کودتای محمدداوود خان حکومت پادشاهی را ساقط و جای آن را به

<sup>۱۵</sup> همان ص.

<sup>۱۶</sup> همان ...

<sup>۱۷</sup> منبع ۵، ص.

جمهوری افغانستان داد، اما دیری نپایید که در هفتم اردیبهشت ماه ۱۳۵۷ با کودتای احزاب خلق و پرچم نظام جمهوری افغانستان به نظام جمهوری دموکراتیک افغانستان بدل گشت. اگرچه در ابتدای این دهه خشکسالی ویران کننده در افغانستان و افزایش درآمدهای نفتی ایران و نیاز به نیروی کار، ایران را به مقصد مهاجران اقتصادی افغانستانی بدل کرده بود، اما در اواخر این دهه با کودتای کمونیستی در افغانستان، ناآرامی‌های سیاسی و شعله‌ور شدن آتش جنگ داخلی، موج گسترده‌ای از پناهنده‌های سیاسی و جنگ زده را به کشورهای ایران و پاکستان گسیل داشت. این وقایع که همزمان بود با وقوع انقلاب در ایران و روی کار آمدن جمهوری اسلامی، ایران را به پناهگاهی برای پناهنده‌های سیاسی و جنگ‌زده، احزاب جهادی افغانستانی برای مقابله با حکومت چپ‌گرای افغانستان و متجاوزان شوروی بدل ساخت. بنا بر آمار موجود در سال ۱۹۷۹م. (۸-۱۳۵۷) یکصد هزار پناهنده‌ی افغانستانی در ایران حضور داشتند. این آمار تا سال ۱۳۶۰ به یک میلیون ششصد هزار پناهنده رسید.<sup>۱۸</sup>

اواخر دهه‌ی ۵۰ تا میانه‌ی دهه‌ی ۶۰ را می‌توان در مقایسه با سایر سال‌های بعد از انقلاب بهترین سالها از نظر امکانات رفاهی و رعایت حقوق مهاجران و پناهنده‌ها در ایران به شمار آورد. در طی این سال‌ها یعنی از ۱۳۵۸ تا ۱۳۶۷ افغانستانی‌های ایران همچون ایرانی‌ها دسترسی به آموزش رایگان،<sup>۱۹</sup> بهداشت رایگان و حتی تخصیص کوبین ارزاق داشتند. از سوی دیگر در رسانه‌ها، تربیون‌های عمومی، جراید و مصاحبه‌های مسئولان، از پناهنده‌های افغانستانی به‌عنوان برادران و مجاهدان افغانستانی یاد می‌شد که میزبانی از آنها وظیفه‌ی شرعی و قانونی بود. اگر چه در طی همان سال ۱۳۵۷ نیز گزارش‌هایی از جرایم پناهنده‌های افغانستانی و دستگیری و اخراج آنها در ایران وجود دارد. اما آنچه که در مراکز تصمیم‌گیری حاکم بود، روحیه‌ی مدارا، پذیرش و حمایت از پناهنده‌ها بود. همچنین رویکرد غالب حاکمیت در مواجهه با اخبار و گزارش‌های موردی مربوط به جرم پناهنده‌ها، انتساب جرم به اقلیتی خاص و تبرئه و دفاع از اکثریت پناهنده‌ها بود. به‌عنوان مثال وقتی روزنامه‌ی مردم وابسته به حزب توده در یکی از شماره‌های خود همه‌ی افغانستانی‌ها را قاچاقچی، قاتل و دزد معرفی می‌کند، محمد حسین سرورالدین، معاون سیاسی وقت وزارت کشور، در مصاحبه با روزنامه‌ی کیهان به تاریخ ۱۷ آذر ۱۳۶۰ در پاسخ، دلیل این ادعا را در خط شوروی بودن حزب توده می‌داند و به گروه‌هایی نظیر حزب توده و روزنامه مردم هشدار می‌دهد که کلیه‌ی افغانستانی‌ها را دزد و قاچاقچی ندانند و مراقب اقلیتی باشند که زیر پوشش‌های مختلف به نفع آمریکا و یا شوروی فعالیت می‌کنند.<sup>۲۰</sup> در موردی دیگر در نود و نهمین جلسه‌ی اولین مجلس

<sup>۱۸</sup> رصدخانه مهاجرت ایران. سالنامه مهاجرتی ایران. پژوهشکده سیاستگذاری دانشگاه صنعتی شریف، ۱۳۹۹

<sup>۱۹</sup> مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی. ثبت نام فرزندان مهاجرین افغانی در مدارس. ۱۳۵۹

<sup>۲۰</sup> نصر اصفهانی آ. درخانه برادر پناهندگان افغانستانی در ایران. پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات؛ ۱۳۹۷. ص ۴۰۳

شورای اسلامی در ایران در تاریخ ۳۰ دی ماه ۱۳۵۹ به ریاست‌های هاشمی رفسنجانی طرح سوال از وزیر کشور وقت محمد میرسلیم درباره پناهنده‌های افغانستانی کلید می‌خورد؛ سید علی نقی نقوی نماینده‌ی مردم قاینات در طرح سوال از وزیر کشور از پناهنده‌های افغانستانی به‌عنوان میهمانان ناخوانده یاد کرده و حضور آنها را باعث کم شدن ارزاق عمومی و سوختی و نارضایتی مردم می‌داند، میرسلیم در دفاع از پناهنده‌های افغانستانی می‌گوید:

حضور برادران افغانی در این استان خواه و ناخواه موجب افزایش مشکلات می‌شود، اما آیا می‌توانیم با انتساب لغت میهمانان ناخوانده یا از این قبیل نسبت به برادران افغانی‌مان حالت تحقیر داشته باشیم و در نظر بگیریم که به هر حال مراجعه‌ی آنها به کشور ما به‌عنوان پناهنده، به‌عنوان آواره‌ی پناهنده صورت گرفته و آیا می‌توانیم صرفاً با توجه به جنبه‌های اقتصادی که این مسأله دارد آنها را به نحوی طرد بکنیم و آن استقبالی که شایسته‌ی ملت انقلابی ایران است انجام نگیرد نسبت به برادران افغانی؟!... لذا آنچه که در شرایط کنونی در مملکت در اختیار داریم از آذوقه و از سوخت تقسیم می‌کنیم.

پس از صحبت‌های میرسلیم نقوی در پاسخ به صحبت‌های میرسلیم می‌گوید که ما این انقلاب را برای خودمان کردیم اول اجازه بدهند کشورهای همجوار، که ما خودمان را نگه داریم... در این حین جعفر شجونی نماینده مردم کرج می‌گوید: این انقلاب برای دنیا بود...! ۲۱

در سطح دیگر وقتی دولت موقت بازرگان برای مدیریت موج مهاجرتی افغانستانی‌ها ایده‌ی نگهداری و انتقال مهاجران افغانستانی به اردوگاه و ممانعت از ادغام آنها در جامعه‌ی ایرانی را طرح می‌کند با مخالفت انقلابیونی نظیر محمد منتظری مواجه شده و در نتیجه تصمیم بر آن می‌شود تا پناهنده‌های افغانستانی آزادانه در شهرها و روستاهای ایران پناه داده شوند. ۲۲ اگرچه پژوهشگرانی نیز معتقدند آنچه که زمینه‌ی هدایت پناهنده‌ها به شهرها و روستاها بود بیش از آنکه متاثر از عامل ایدولوژیک باشد نتیجه درگیری‌ها و مشکلات داخلی، ضعف اجرایی، نبود امکانات و بودجه‌ی کافی برای تأسیس اردوگاه‌ها جهت اسکان پناهنده‌ها بود. ۲۳

۲۱ مشروح مذاکرات مجلس شورای اسلامی به ریاست آیت‌الله هاشمی رفسنجانی (دوره اول - جلسه ۹۹). مرکز اسناد آیت‌الله هاشمی رفسنجانی. ۱۳۹۹. ص ۱-۲۰

۲۲ امام و انقلابیون نگذاشتند دولت بازرگان، مهاجرین افغان را در اردوگاه‌ها نگه دارد. خبرگزاری تسنیم. ۱۳۹۳

۲۳ آرش نصر اصفهانی، همان، ص.



همانطور که ذکر شده در این زمان اوضاع سیاسی- اجتماعی افغانستان و فضای خاصی که در ایران ۱۳۵۷ ایجاد شده بود سبب شد تا ایران مرزهای خود را به روی پناهنده‌های افغانستانی باز کند، میزبانی از آنها را وظیفه شرعی و قانونی خود بداند و سیاستی را در پیش گیرد که از آن به‌عنوان «درب‌های باز» یاد می‌شود. با ادامه‌ی جنگ و درگیری‌ها در افغانستان ابتدا بین حکومت مرکزی و ارتش شوروی با مجاهدین افغان و در دهه‌های بعد جنگ داخلی با طالبان، مهاجرت پناهنده‌های افغانستانی به ایران کماکان ادامه می‌یابد.

### افغانستانی‌ها در دهه‌ی ۱۳۶۰؛ برادری که تبعه‌ی بیگانه شد

براساس داده‌های موجود در طی دهه‌ی ۶۰ با شدت گرفتن آتش جنگ بین طرف‌های درگیر جنگ در افغانستان تا پایان این دهه و سال ۱۳۷۰ جمعیت پناهندگان افغانستانی در ایران به ۳۱۸۶۶۱۶ نفر رسید.<sup>۲۴</sup> با حضور گسترده پناهندگان در ایران طرح‌های شناسایی و سرشماری در سال‌های ۱۳۵۹، ۱۳۶۰، ۱۳۶۳ و ۱۳۶۷ صورت گرفت تا ضمن برآورد تعداد پناهندگان اقدامات لازم برای ساماندهی و شناسایی آنان نیز صورت بگیرد. از بین طرح‌های صورت گرفته تنها طرح سرشماری ۱۳۶۳ در این دهه موفقیت‌آمیز بود. در این طرح با جمع‌آوری اطلاعات هر فرد در مرکز فرمانداری‌ها یک کارت شناسایی موسوم به کارت سفید به فرد داده می‌شد، بعدها دسترسی به کلیه‌ی خدمات نظیر دریافت کوپن، ثبت‌نام مدارس، استفاده از خدمات درمانی و دریافت مجوز اشتغال منوط به داشتن این کارت بود.<sup>۲۵</sup> با طولانی شدن جنگ و افزایش فشار مشکلات اقتصادی و همچنین حضور پناهنده‌ها و تنش‌ها بر سر اشتغال آنان، دولت ایران را واداشت تا در این زمینه دخالت کند در نتیجه در سال ۱۳۶۳ بخشنامه‌ای با عنوان روش اجرایی طرح اشتغال موقت آوارگان مسلمان افغانی توسط وزارت کار ایران ابلاغ شد. این بخشنامه اشتغال پناهندگان را تنها در مجموعه‌ای از مشاغل کارگری ساده و عموماً دشوار مجاز می‌شمرد و بر لزوم دریافت مجوز اشتغال از وزارت کار نیز تأکید داشت. این مشاغل عموماً حرفه‌های سخت و با دستمزد پایین بودند که کارگران افغانستانی از ابتدای ورود به ایران در آنها جایگزین نیروی کار ایرانی شده بودند. در این دهه اتفاقات مهم دیگری نیز رخ داد و آن حضور پررنگ پناهنده‌های افغانستانی در جبهه‌های جنگ ایران - عراق بود. نتیجه‌ی حضور آنان در جنگ ایران و عراق بنا بر منابع موجود

<sup>۲۴</sup> رص‌خانه مهاجرت ایران، ص.

<sup>۲۵</sup> آرش نصر اصفهانی، همان، ص.

بیش از «۳۰۰۰ شهید، جانباز و آزاده‌ی افغانستانی» است.<sup>۲۶</sup> کُنشی از پناهندگان افغانستانی که نشانگر پیوند ایدئولوژیک و عمیق میان هنجارهای بخش بزرگی از پناهنده‌های افغانستانی با جامعه‌ی میزبان است. این بعد از حضور افغانستانی‌ها در ایران خواسته و یا ناخواسته کم‌تر در رسانه‌ها و متون تاریخ مهاجرت افغانستانی‌ها به ایران بازنمایی شده است.

با پایان جنگ و برآمدن گفتمان سازندگی در فضای ایران، بار دیگر مسأله‌ی پناهندگان افغانستانی به سپهر سیاست، مجلس و رسانه‌های ایران کشانده می‌شود. اما این بار حضور چندساله پناهندگان در ایران و نمایان شدن اثرات آن بر جامعه ایران، زمینه را برای طرح نمایندندگان مجلس برای الزام دولت به جمع‌آوری مهاجران و پناهندگان افغانستانی از شهرها و روستاها و اسکان آنها در اردوگاه‌ها آماده می‌کند. در این زمان پناهنده‌های که تا چندی پیش برادر و مجاهد مورد خطاب قرار می‌گرفتند، در جبهه‌های ایران برای جنگ با عراق حضور یافته بودند و نیروی کار ارزان و سخت‌کوشی برای به حرکت درآوردن چرخ اقتصاد و سرمایه در ایران بودند بار دیگر از سوی برخی سیاستمداران به‌عنوان منشاء فساد، جرم، ناامنی و جنایت معرفی می‌شوند اما این بار در نبود و کم‌فروغی صدای حاکمیت و مسئولین دولتی در دفاع از پناهندگان و بازنمایی نشدن مزیت‌های حضور آنها در اقتصاد و سیاست و دست گذاشتن برخی نماینده‌های مجلس بر حساسیت‌های فرهنگی و مشکلاتی که از ابتدای حضور پناهندگان روزنامه‌های نظیر مردم مطرح می‌کردند، زمینه‌ی برآمد و گسترش گفتمان ضد مهاجر یا به عبارتی افغان‌ستیزی مهیا شد. گفتمانی که از اقلیت پناهنده‌ی مجرم عبور کرده بود و حالا در ده سالگی انقلاب ایران به اکثریت پناهنده مجرم، قاچاقچی و فرصت‌طلب رسیده بود. این گفتمان در دهه‌ی هفتاد و اوایل دهه‌ی هشتاد به اوج خود می‌رسد؛ دوره‌ی تاریکی که می‌توان از آن به‌عنوان دوره‌ی سیاست بازگشت در قبال پناهندگان افغانستانی یاد کرد.

## افغانستانی‌ها در دهه‌ی ۱۳۷۰؛ دهه‌ی تاریک، اتباع بیگانه و افغانی بگیر

این دهه که مصادف است با کناره‌گیری آخرین رئیس‌جمهور چپ‌گرای افغانستان از قدرت، پیروزی مجاهدین، شروع جنگ‌های مجاهدین علیه یکدیگر و قدرت گرفتن طالبان، جمعیت پناهندگان افغانستانی در ایران از ۳۱۸۶۶۱۶ نفر در سال ۱۳۷۰ به ۱۴۸۲۰۰۰ نفر در ابتدای سال

<sup>۲۶</sup> شیما دنیادار رستمی، «با اعلام سردار باقرزاده آغاز شد جستجو برای یافتن خانواده شهید افغانستانی دفاع مقدس/سند خون شریکی»، «خبرگزاری مهر»، ۱۳۹۹.

<sup>۲۷</sup> محمدباقر غلام پور، «افغانستان در دوران هشت سال دفاع مقدس ۳ هزار شهید و جانباز تقدیم کرده است»، «خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران»، ۱۳۹۴.

۱۳۸۰ کاهش می‌یابد.<sup>۲۸</sup> عامل مهم بازگشت در این دوره نیز نه جذابیت‌های خرابه‌ها و ویرانه‌های کابل و هرات و مزارشریف و نه تماشای راکت‌پرانی و جنگ‌های خونین مجاهدین علیه یکدیگر و نه زندگی زیر چتر قوانین بدوی و غیرانسانی طالبان بلکه سیاست قهرآمیز طرد و اخراج پناهنده‌ها از ایران بود.

در نیمه‌ی اول این دهه بنا به نظر مسئولین ایرانی با شکست شوروی و تشکیل حکومت وقت و افتادن کشور به دست مجاهدین اسلام‌گرا، ادامه حضور پناهنده‌هایی که از حکومت چپ‌گرا و کمونیستی افغانستان به ایران پناهنده شده بودند دیگر به صلاح نبود و زمان بازگشت پناهنده‌ها به موطن‌شان فرا رسیده بود. بر همین اساس در سال ۱۳۷۱ دولت ایران و افغانستان و کمیساریای پناهندگان قرارداد سه‌ساله‌ای با هدف تسهیل بازگشت پناهندگان امضا می‌کنند، این قرارداد سه جانبه شروع رسمی سیاست بازگشت به شمار می‌آید.<sup>۲۹</sup> یک سال بعد در سال ۱۳۷۲ طرح بازگشت آوارگان افغانی به موطن‌شان در شورای امنیت ملی به تصویب می‌رسد، این طرح در نظر داشت که در یک بازه‌ی زمانی ۲ ساله یعنی از ۱۳۷۲ تا ۱۳۷۴ اهداف زیر را محقق کند:

- تخلیه‌ی ۳۰ کیلومتر نوار مرزی شرق که حداقل ۸۰ هزار نفر پناهنده را مشمول خروج می‌کرد.

- جمع‌آوری و طرد ۶۰۰ هزار پناهنده افغانستانی غیر مجاز

- جابه‌جایی ۸۳۰ هزار نفر از آوارگان افغانی دارای کارت شناسایی به مهمان شهرهایی در خراسان و سیستان و بلوچستان و آماده کردن برای بازگشت.

- تخلیه‌ی ۲۰۰ هزار نفر از آوارگان افغانی از ۱۲ استان کشور شامل آذربایجان شرقی، غربی، کردستان، باختران، ایلام، لرستان، همدان، چهارمحال و بختیاری و کهگیلویه و بویراحمد.<sup>۳۰</sup>

برای تسریع روند خروج و ترغیب به بازگشت به افغانستان دولت ایران در سال ۱۳۷۳ سیاست جدیدی را پیش می‌گیرد و آن حذف خدمات و امکاناتی بود که پناهندگان در ایران از آن برخوردار بودند، سیاستی که از یک سو هزینه‌ی دولت برای خدمت‌رسانی به پناهندگان را کاهش می‌داد و از سوی دیگر شرایط را برای ادامه‌ی حضور آنها در ایران را دشوارتر می‌ساخت. به موجب این سیاست

<sup>۲۸</sup> نصر اصفهانی، همان ص.

<sup>۲۹</sup> همان، ص.

<sup>۳۰</sup> همان، ص.

یارانه‌های سلامت و آموزش برای پناهندگان قطع شد و پناهنده‌هایی که در دهه‌ی قبل شناسایی شده بودند کوپن‌های ارزاق حمایتی خود را از دست دادند و گروه‌هایی که بعد از سال ۱۳۷۱ با شروع جنگ‌های مجاهدین علیه یک‌دیگر به ایران آمدند دیگر ثبت‌نام نمی‌شدند و از حق تحصیل و درمان رایگان برخوردار نبودند. همچنین کودکان این افراد امکان ثبت‌نام در مدارس را نداشتند. این در حالی بود که کمی بیش از یک دهه پیش‌تر با دستور نخست‌وزیر وقت، محمد علی رجایی، به پناهندگان افغانستانی اجازه داده شده بود تا در مدارس دولتی ثبت‌نام کنند. نتیجه‌ی این سیاست‌های جدید سبب شکل گرفتن پدیده‌ای در ایران به نام مهاجران غیرقانونی و یا غیررسمی شد و از سوی دیگر سبب شد تا یافتن کار برای پناهنده‌ها دشوارتر شود و نتوانند از خدمات درمانی و آموزشی یارانه‌ای استفاده کنند. این سیاست سنگ‌بنای محرومیت قانونی و رسمی پناهندگان و مهاجران در ایران را گذاشت که در دهه‌های بعدی به سیاست رسمی در قبال پناهنده‌ها بدل شد.<sup>۳۱</sup>

در طی این دهه اصرار دولت بر خروج سریع افغانستانی‌ها و بدل کردن آن‌ها به موضوعی امنیتی، انتساب مشکلات امنیتی، جرم، کمبود ارزاق، بی‌کاری و برخی بیماری‌ها از طرف رسانه‌ها و مسئولین زمینه‌ساز ایجاد جوّی در جامعه‌ی ایران شد که از دید بسیاری از شهروندان ایرانی، پناهنده‌ی افغانستانی عامل تمام مشکلات و بدبختی‌های آن زمان بود. در نتیجه تنش‌ها بین پناهنده‌ها و ایرانی‌ها رسمیت یافت، گشت‌های افغانی‌بگیر در محلات مهاجرنشین و خیابان‌ها برای دستگیری اتباع بیگانه و غیرمجاز به راه افتاد. افغانی بودن مجرم‌ها به بخشی از ارزش خبری برای رسانه‌ها و تهیه‌ی گزارش و خبر بدل شد. در نتیجه زندگی پناهنده‌ها در ایران ناامن شد. گزارشی رسمی از دیدگاه ایرانیان نسبت به پناهنده‌ها در این دهه وجود ندارد و تنها می‌توان به پژوهشی که خواجه پور در سال ۱۳۷۵ با حجم نمونه‌ای ۵۰۰ نفره در شهر تهران انجام داد اشاره کرد؛ نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که حدود ۷۰ درصد از پاسخگویان معتقد بودند مهاجرت افغانستانی‌ها به اقتصاد ایران و جامعه‌ی ایران لطمه وارد کرده است، همچنین ۶۲٫۲ درصد نیز قبول داشتند که ایرانی‌ها در مواردی نسبت به افغانستانی‌ها بدرفتاری می‌کنند.<sup>۳۲</sup>

در اواخر دهه‌ی هفتاد با قدرت گرفتن طالبان و تصرف مناطق گسترده‌ای از افغانستان به دست این گروه افراطی اوضاع اقتصادی و امنیتی افغانستان رو به وخامت گذاشت و ترس از پیوند افغانستانی‌های اهل سنت با طالبان به نگرانی دولت و امنیتی شدن حضور پناهندگان شدت بخشید. در همین زمان که ایران بر خروج کامل پناهنده‌ها از ایران پافشاری می‌کرد شرایط امنیتی و

<sup>۳۱</sup> نصرافغانی، همان

<sup>۳۲</sup> همان، ص

اقتصادی افغانستان زمینه‌ی موج دیگری از مهاجرت به سوی ایران شد. پناهنده‌های این دوره تفاوت اساسی با پناهنده‌های سال‌های قبل داشتند این پناهنده‌ها عمدتاً شیعه و خصوصاً هزاره‌های بامیان، جاغوری، غزنی و مزارشریف افغانستان بودند که برای در امان ماندن از تیغ ظلم قوم‌گرایی و فرقه‌گرایی طالبان به ایران پناهنده می‌شدند، هزاره‌ها در این زمان از سوی رهبران قدرتمند طالبان به عنوان بدعت‌گذاران مورد هدف قرار می‌گرفتند<sup>۳۳</sup>. این پناهنده‌ها به دلیل ویژگی ظاهری آسیایی و چهرمان خاص خود آسان‌تر از دیگر پناهندگان افغانستانی‌ها در جامعه‌ی ایران قابل شناسایی و تمایز بودند. پناهنده‌هایی که به دلیل سیاست‌های جدید به‌عنوان پناهنده ثبت‌نام نمی‌شدند، بلکه مهاجران غیرقانونی تلقی می‌شدند آنان اولین گروه از مهاجران و پناهندگان افغانستانی بودند که با آن روی عریان قدرت، افغان‌بگیر و مهاجر ستیزی در سطح جامعه مواجه می‌شدند. از این‌رو، دهه‌ی هفتاد را می‌توان دهه‌ای تاریک برای پناهنده‌ها خصوصاً پناهنده‌های هزاره‌ی افغانستانی در ایران به شمار آورد که در همراهی دولت، رسانه‌ها و طبقات فرودست که پناهنده‌ها را رقیبی برای دستیابی به منابع اقتصادی و عاملی برای بیکاری و وضع بد اقتصادی خود می‌دانستند، آنان بارها مورد خشونت قرار گرفتند.

چنان که گفته شد، سیاست بازگشت و در کنار آن سیاست رسانه‌ای ضد مهاجر و افغان‌ستیزی سبب تنش‌هایی بین ایرانی‌ها و افغانستانی‌ها شد، نمودهای این بدرفتاری و یا تنش‌ها بین پناهنده‌ها و ایرانی‌ها را می‌توان در برهه‌هایی از وقایع دهه‌ی ۷۰ دید. برای مثال در اواخر دهه‌ی ۷۰ در جامعه ایران قتل‌های زنجیره‌ای و تجاوز به زنان نام خفاش شب را به موضوع روز رسانه‌ها و مردم ایران بدل کرد. پس از دستگیری این شخص وی هویت خود را افغان معرفی می‌کند و رییس پلیس وقت تهران تیمسار ابوالفتحی و رسانه‌ها نیز بدون بررسی دقیق، هویت وی را به جامعه افغان معرفی می‌کنند اگر چه بعداً با بررسی‌های بیشتر و دقیق‌تر معلوم می‌شود وی ایرانی و از بزهداران قوچانی استان خراسان است اما زمانی این خبر اعلام می‌شود که موجی از نفرت و خشم در جامعه ایران علیه پناهنده‌های افغانستانی به راه افتاده است در این زمان شرایط به نحوی بود که برخی افغانستانی‌ها از رفتن به سر کار یا حتی فرستادن فرزندان‌شان به مدارس جلوگیری می‌کردند.<sup>۳۴</sup> بنا به گفته‌ی محمد بلوری، دبیر وقت حوادث روزنامه ایران، از فردای اعلام افغانی بودن خفاش شب، مردم در کوچه و خیابان به افغان‌ها حمله می‌کردند.<sup>۳۵</sup> اگر چه اطلاعات مشخص و دقیقی از

<sup>۳۳</sup> Glazebrook و Jalal Abbasi-Shavazi, "Being Neighbors to Imam Reza: Pilgrimage Practices and Return Intentions of Hazara Afghans Living in Mashhad, Iran."

<sup>۳۴</sup> خفاشی که به دست بسیج شکار شد [اینترنت]. خبرگزاری مشرق. ۱۳۹۳.

<sup>۳۵</sup> محمد بلوری، "نور رسانه و خفاش شب"، روزنامه اعتماد، ۲۱ مردادماه، ۱۳۹۲

<sup>۳۶</sup> ماجرای خفاش شب؛ تابستان هولناک ۱۳۷۶ تهران [اینترنت]. سایت تحلیلی خبری عصر ایران. ۱۳۹۳

تبعات گسترش این خبر و شایعه در آن سال برای پناهنده‌های افغانستانی تاکنون به دست نیامده است اما با در نظر گرفتن جایگاه شغلی دبیر وقت حوادث روزنامه ایران می‌توان به عواقب دردناک این شایعه بر زندگی پناهندگان افغانستانی در دهه ۷۰ پی برد.

در رویدادی دیگر یک سال پس از ماجرای خفاش شب با قدرت گرفتن طالبان در افغانستان و حمله به کنسولگری ایران در مزار شریف و کشتار دیپلمات‌های ایرانی به دست طالبان در ۱۷ شهریور ماه ۱۳۷۷ بار دیگر آتش خشم و نفرت علیه افغانستانی‌ها در ایران شعله‌ور می‌شود. شهروندان ایرانی که در سوگ هموطنان کشته شده خود به دست طالبان بودند و امکان گرفتن انتقام خون هموطنان خود در مزار شریف را از طالبان نداشتند با اذیت و آزار و حمله به پناهندگان افغانستانی در پی التیام زخم روحی خود شدند: روزنامه جمهوری اسلامی و روزنامه کار و کارگر دو روزنامه‌ای هستند که پس از کشته شدن دیپلمات‌های ایرانی گزارش‌هایی از آزار و اذیت پناهنده‌های افغانستانی نشر کرده‌اند.<sup>۳۷</sup> کمیته‌ی پناهندگان آمریکا بنا بر برخی گزارش‌های تأیید نشده به کشته و زخمی شدن ۴۷ نفر در حمله به افغانستانی‌ها در اصفهان و مشهد در پی حادثه حمله به کنسولگری ایران در مزار شریف اشاره کرده است.<sup>۳۸</sup>

در سطح فراتر در بین دستگاه‌های حاکمیتی در سال ۱۳۷۷ این گزاره که با اخراج هر افغانستانی، یک شغل برای شهروند ایرانی اضافه می‌شود سبب شد تا محمد یزدی رییس وقت قوه‌ی قضاییه با ارسال بخشنامه‌ای به رؤسای حوزه‌های قضایی اقدام کارفرمایان در به‌کارگیری اتباع بیگانه‌ی فاقد پروانه کار و یا افرادی که مدت اعتبار پروانه کارشان منقضی شده، طبق مواد ۱۵ و ۱۶ قانون راجع به ورود و اقامت اتباع خارجه در ایران و ماده ۱۸۱ قانون کار جرم دانسته و مستلزم مجازات بداند.<sup>۳۹</sup> دو سال بعد در اقدامی در سال ۱۳۷۹ مجلس نیز با تصویب ماده‌ی ۴۸ قانون برنامه‌ی سوم توسعه‌ی اقتصادی، اجتماعی، و فرهنگی برای قانونی کردن اخراج پناهندگان افغانستانی به یاری دولت می‌آید. براساس این ماده وزارت کشور موظف می‌شود حداکثر در سال اول برنامه‌ی پنج‌ساله‌ی سوم ترتیبی اتخاذ کند که کلیه‌ی افراد خارجی فاقد پروانه‌ی کار را جمع‌آوری کند و در صورت عدم‌تهدید جانی، آنها را به کشور متبوع خود انتقال داده و در غیر این صورت آنها

<sup>۳۷</sup> نصر اصفهانی، همان

<sup>۳۸</sup> United States Committee for Refugees and Immigrants. U.S. Committee for Refugees World Refugee Survey 1999 - Iran. 1999.

<sup>۳۹</sup> مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی. ممنوعیت به‌کارگیری اتباع بیگانه بدون پروانه اقامت و اشتغال و پرهیز محاکم از اعمال کیفیات. ۱۳۷۷.

را در اردوگاههای مشخص جمع‌آوری کند.<sup>۴۰</sup> در نتیجه در بیست و هشتم اردیبهشت ماه ۱۳۷۹ روزنامه‌ی خراسان گزارش می‌دهد که به تمامی مهاجران افغانستانی مقیم کشور اخطار داده شده تا از بیستم فروردین تا بیستم مهرماه به وطنشان برگردند.<sup>۴۱</sup> در همین سال نیز ۱۵۴ نماینده مجلس در نامه‌ای سرگشاده به رئیس‌جمهور وقت خواستار بازگشت همه افغانستانی به کشورشان می‌شوند و در ۱۰ دی ماه همین سال نیز با مصوبه‌ای در قوه‌ی قضاییه بر ضرورت برخورد با اتباع خارجی و عوامل بیگانه بدون مجوز در داخل کشور تأکید می‌شود.<sup>۴۲</sup>

همانطور که بیان شد در طی این دهه با چرخش گفتمانی از پناهنده مجاهد و برادر به مهاجر غیرقانونی، مجرم و تبعه‌ی بیگانه زمینه برای محرومیت‌ها، اخراج‌ها و همینطور تضییع حقوق پناهندگان در ایران فراهم می‌شود و سنگ‌بنای محرومیت پناهندگان از بسیاری از حقوق شهروندی و اجتماعی شان در سال‌های بعد در این دهه گذاشته می‌شود.

## افغانستانی‌ها در دهه‌ی ۱۳۸۰

در این دهه با حمله‌ی آمریکا و نیروهای ناتو به افغانستان و ساقط کردن حکومت طالبان در افغانستان و با روی کار آمدن دولت جدید در افغانستان، ایران بار دیگر بر موضع بازگشت همه‌ی افغانستانی‌ها به کشورشان پای فشاری کرد. در نتیجه طرحی برای شناسایی اتباع خارجی در ایران آغاز شد و در مجموع فاز اول و دوم این طرح ۲۵۰۰۰۰۰ نفر ثبت‌نام کردند که ۲۲۵۰۰۰۰ هزار نفر آنان را اتباع افغانستانی تشکیل می‌دادند. امروز تنها کسانی که در این طرح مدرک شناسایی دریافت کردند به طور رسمی پناهنده‌ی جمعی محسوب می‌شوند.<sup>۴۳</sup> در ادامه‌ی سیاست بازگشت، مجلس ششم برای شدت بخشیدن به این روند طرحی را تصویب کرد که به موجب این طرح برای کارفرمایان ایرانی که اتباع غیرمجاز را استخدام کنند جریمه‌ای معادل پنج برابر دستمزد روزانه‌ی یک کارگر در نظر گرفته شده بود. دولت نیز در اردیبهشت ماه ۱۳۸۱ آیین‌نامه‌ی نحوه بازگشت پناهندگان افغانستانی را به دستگاه‌های مربوطه ابلاغ کرد.<sup>۴۴</sup> در همین زمینه، مدیرکل وقت اتباع

<sup>۴۰</sup> مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۹.

<sup>۴۱</sup> نصر اصفهانی، همان، ص.

<sup>۴۲</sup> مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، [ضرورت برخورد با اتباع خارجی و عوامل بیگانه بدون مجوز در داخل کشور](#)، ۱۳۷۹.

<sup>۴۳</sup> نصر اصفهانی، همان، ص.

<sup>۴۴</sup> مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، [آیین‌نامه نحوه بازگشت پناهندگان و آوارگان افغانی ساکن در کشور به افغانستان](#)، ۱۳۸۱.

خارجی استان خراسان با صراحت اعلام کرد که ما دیگر افغان‌های مقیم ایران را پناهنده نمی‌شناسیم و ی همچنین از قطع یارانه‌ها از اوایل سال ۱۳۸۲ خبر می‌دهد و به افغانستانی‌ها هشدار می‌دهد که اگر بخواهند در ایران بمانند طبق برنامه‌ریزی‌ها و طرح‌های دولت، زندگی آنها همانند قبل نخواهد بود و باید هزینه‌ی بیشتری بپردازند که این هزینه‌ها شامل مالیات بر کار و تحصیل در مدارس می‌شود.<sup>۴۵</sup> علاوه بر این‌ها، دولت در بهمن ماه سال ۱۳۸۱ با هدف کاهش هزینه‌های خود در قبال پناهندگان مصوبه‌ای با عنوان تصویب تعرفه‌ی صدور کارت‌های شناسایی برای اتباع بیگانه به تصویب می‌رساند که بعدها زمینه‌ی ناراضی‌تی پناهندگان را نیز فراهم آورد به طوری که در سال‌های ۱۳۸۲ و ۱۳۸۳ اصلاح می‌شود.<sup>۴۶</sup> در ادامه‌ی سیاست‌های کاهش هزینه‌های دولت در یازدهم اردیبهشت ماه ۱۳۸۳ هیئت وزیران آیین‌نامه‌ی نحوه آموزش اتباع خارجی را تصویب و ابلاغ کرد، براساس این آیین‌نامه ثبت‌نام فرزندان اتباع خارجی بدون مدارک معتبر در مدارس ایران ممنوع شد، و به منظور تأدیه‌ی یارانه‌های دولت در مورد تحصیل دانش‌آموزان اتباع خارجی، وزارت آموزش و پرورش مجاز شد به هنگام ثبت‌نام دانش‌آموزان دارنده مدارک اقامتی معتبر برحسب وضعیت مالی ولی دانش‌آموز طبق سرانه‌ی دانش‌آموزی تمام یا بخشی از هزینه‌های ثبت‌نام را با تصویب شورای آموزش و پرورش استان دریافت و به حساب درآمد عمومی واریز کند این مبلغ جدای از مبالغی بود که به‌عنوان کمک به مدرسه از پناهنده‌ها گرفته می‌شد. همچنین پذیرش دانش‌آموزان افغانستانی در مراکز پیش‌دانشگاهی و سال اول مدارس کاردانش، هنرستان های فنی و حرفه‌ای و مدارس شبانه‌روزی ممنوع اعلام شد.<sup>۴۷</sup> به دنبال این تصویب‌نامه چند ماه بعد در مهرماه زمانی که والدین افغانستانی برای ثبت‌نام فرزندان خود به مدارس مراجعه کردند با ممنوعیت ثبت‌نام و مطالبه‌ی هزینه‌های سرسام‌آور جهت ثبت نام فرزندانشان در مدارس مواجه شدند، در نتیجه نگرانی بازماندن از تحصیل و افزایش بی‌سوادی در میان کودکان پناهنده و خانواده‌هایشان سبب ایجاد اولین کنش جمعی پناهندگان برای دستیابی به حقوق اولیه خود در ایران می‌شود، در زمانی که رسانه‌ها و مسئولین ایرانی بر طبل خروج افغانستانی‌ها از ایران و افزایش هزینه‌های زندگی پناهندگان می‌کوبیدند و طرح‌های افغانی بگیر و اخراج، مردان افغانستانی را به گوشه خانه‌ها و کارگاه‌های خیاطی و ساختمانی رانده بود این دختران و زنان افغانستانی بودند که وظیفه‌ی رساندن صدای اعتراض خود را نسبت به قوانین سخت‌گیرانه و نابرابر در قبال پناهندگان

<sup>۴۵</sup> تصمیمات جدید برای بازگشت مهاجران افغانی. روزنامه انتخاب. ۱۳۸۱.

<sup>۴۶</sup> مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی. [اصلاح تصویب‌نامه اجازه دریافت مبالغی بابت ارائه خدمات ویژه به اتباع و مهاجران خارجی و پناهندگان به وزارت کشور و لغو تصویب‌نامه‌ها شماره ۶۰۸۸۹۰ ت ۲۷۸۲۵ ه مورخ ۱۲، ۳، ۱۳۸۱ و ۳۴۴۵۶ ت ۲۹۴۰۶ ه مورخ ۱۳۸۲، ۷، ۱ موضوع تعیین ارقام تعرفه.](#) ۱۳۸۳.

<sup>۴۷</sup> مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی. [آیین‌نامه نحوه آموزش اتباع خارجی.](#) ۱۳۸۳ ص ۱-۲.



ایران را به عهده گرفتند و صدای زنان و دختران پناهنده در مقابل کمیساریای سازمان ملل در کف خیابان سجاد مشهد طنین‌انداز حق تحصیل رایگان و تمایل به تحصیل، آگاهی و پیشرفت اجتماعی بود؛ صدایی که فریاد می‌زد «نه پول می‌دیم نه پैसे می‌خوایم بریم مدرسه». اگرچه این صدا به گوش تصمیم‌گیران زندگی فرودستان پناهنده نرسید و اگرچه سبب ملغی شدن آن آیین‌نامه نشد، اما به‌عنوان اولین و آخرین عاملیت و سوژگی گسترده‌ی خیابانی پناهنده‌های افغانستانی در ایران برای دستیابی به حقوق انسانی خود در تاریخ گروه‌های مهاجر در ایران معاصر می‌درخشد. در این کنش اعتراضی، یکشنبه ۵ مهرماه ۱۳۸۳ در اعتراض به تعیین شهریه‌های سنگین از سوی وزارت آموزش و پرورش برای دانش‌آموزان پناهنده‌ی افغانستانی بیش از هزار نفر از پناهنده‌های افغانستانی مقیم مشهد که بیشتر آن‌ها را دختران و زنان تشکیل می‌دادند روبروی دفتر سازمان ملل متحد در مشهد جمع شدند و خواستار ثبت‌نام در مدارس و حق تحصیل رایگان شدند. با حضور شدید نیروهای انتظامی و پلیس ضد شورش این تجمع سرکوب شد و در انتها بدون این‌که هیچ جواب مشخصی به تجمع‌کنندگان داده شود پایان یافت.<sup>۴۸</sup> در نتیجه در آن سال و سالهای بعد اکثر فرزندان پناهندگان دارای مدارک به‌دلیل هزینه‌های هنگفت ثبت‌نام در مدارس دولتی از تحصیل بازماندند و یا برای ادامه‌ی تحصیل به همراه فرزندان پناهندگان بدون مدارک به مدارس خودگرانی که توسط خود پناهنده‌ها اداره می‌شد رفتند. این مدارس از دهه‌ی ۶۰ توسط دانشجویان، فرهنگیان و معلمان سابق مدارس افغانستان برای دانش‌آموزان افغانستانی که فاقد مدرک شناسایی بودند و یا به دلایل مختلف نمی‌توانستند در مدارس دولتی ایران درس بخوانند در شهرهای مشهد، اصفهان و تهران و در خانه‌های کوچک اجاره‌ای با حداقل امکانات ایجاد شده بود.<sup>۴۹</sup> با افزایش تعداد دانش‌آموزان این مدارس از سال ۱۳۸۴ و در راستای سیاست تشدید سخت‌گیری‌ها برای پناهنده‌ها و حذف تمام جذابیت‌های ماندن در ایران برخوردها با این نوع مدارس نیز شدت گرفت و آیین‌نامه‌هایی به امور اتباع شهرهای مختلف و نیروهای انتظامی و آموزش و پرورش و سایر مراکز آموزشی ابلاغ و آموزش مهاجران در مدارس خود گردان، غیر قانونی اعلام شد، نتیجه آن که بسیاری از این مدارس پلمپ و معلمان و مدیران آنها بازداشت و در خطر اخراج از کشور قرار گرفتند.<sup>۵۰</sup>

قبلاً گفتیم که در دهه‌ی ۷۰ دولت برای سخت‌تر کردن زندگی افغانستانی‌ها در ایران و کاهش هزینه‌های خود، اقدام به خارج کردن پناهنده‌های افغانستانی از زیر چتر حمایتی و رفاهی خود کرده بود، در دهه‌ی ۸۰ هم با اجرای طرح‌های شناسایی، نظارت بر پناهندگان برای اقامت و کار تشدید شد و از سوی دیگر در نیمه‌ی دوم این دهه در سال ۱۳۸۹ با اجرای هدمندی یارانه‌ها

<sup>۴۸</sup> مهاجران افغانستان در مشهد در اعتراض به سیاست جدید ایران دست به اعتراض زدند، «خبرگزاری کابل، ۱۳۸۳.

<sup>۴۹</sup> صفری را، تاریخ شفاهی مدارس خودگردان مهاجران افغان در شهر اصفهان، تاریخ شفاهی ایران، ص ۱-۱۳.

<sup>۵۰</sup> همان، ص.

هزینه‌های زندگی پناهندگان افغانستانی در ایران به شدت بالا رفت و پناهندگان را به فرودست‌ترین لایه‌های طبقات اجتماعی ایران پرتاب کرد.

اگرچه در نیمه‌ی اول این دهه گفتمان رسمی مسئولان بازگشت همه‌ی پناهنده‌های افغانستانی به کشورشان بود، اما شکست طرح‌های بازگشت و بروز اثرات بازگشت و اخراج گسترده‌ی پناهندگان به کشورشان سیاستگذاران را متوجه پیچیدگی مساله حضور افغانستانی‌های در ایران کرد. به طوری که فرمانده نیروی انتظامی وقت سردار احمدی مقدم در آبان ۱۳۸۸ با اشاره به طرح اخراج پناهنده‌های افغانستانی می‌گوید: ۵۲۰۱

نتیجه این طرح را دیدیم، مرغداری‌ها و گاوداری‌ها خوابید و زباله‌های شهرداری در خیابان‌ها ماند. اگر همه‌جانبه فکر نکنیم و صرفاً بخواهیم پلیس را وارد میدان کنیم که با این موضوع برخورد شود، نتیجه‌ی مطلوبی به دست نخواهد داد و زیر فشار بخش اقتصادی مجبور می‌شویم که این افراد را بازگردانیم.

در اظهاراتی مشابه در آذر ماه همان سال وزیر کار وقت در گفتگو با خبرنگاران در دفاع از حضور کارگران افغانستانی می‌گوید: ۵۳

اسپانیا با نرخ بیکاری ۲۲ درصد و ایتالیا با نرخ بیکاری مشابه از نیروی کار بیگانه استفاده می‌کنند. حتی در آمریکا با نرخ بالای بیکاری، ۳ میلیون ایرانی مشغول به کارند. پس باید پرسید چرا اتباع بیگانه را از کشورشان اخراج نمی‌کنند؟ ... باید بپذیریم اتباع بیگانه در کشور اغلب کارگر ساده‌اند و کارهایی انجام می‌دهند که خیلی از ایرانی‌ها حاضر به انجام آن‌ها نیستند. بدون شک با حذف کارگران افغانی فرصت‌های شغلی ایجاد می‌شود اما هزینه‌ی نیروی کار به شدت افزایش می‌یابد و شوک قیمتی پس از بیکار شدن کارگران افغانی ایجاد می‌شود

این اظهارات مسئولان نهادهایی که که رابطه‌ی مستقیمی با حضور پناهندگان دارند نه از سر دلسوزی و توجه به حقوق پناهندگان، بلکه نتیجه‌ی مستقیم مشاهده‌ی اثرات بازگشت و اخراج گسترده‌ی پناهنده‌ها بر وضعیت اقتصادی و اجتماعی است که پس از سه دهه از زبان مسئولان امنیتی و اجتماعی ایران بیان می‌شود. اثراتی که از سویی در عرصه‌ی بین‌الملل چهره‌ی ایران را

۵۱ «پیشنهاد فرمانده پلیس ایران برای حضور قانونی افغان در ایران»، بی بی سی فارسی، ۲۰۰۹.

۵۲ «فرمانده ناجا: حضور افغانی‌ها در کشور باید قانونی شود»، پایگاه اطلاع رسانی دولت، ۱۳۸۸.

۵۳ آرش نصرافهانی، درخانه برادر پناهندگان افغانستانی در ایران، ویرایش اول (تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات، ۱۳۹۷).

خداشده‌دار کرده بود<sup>۵۴</sup> و از سوی دیگر مناسبات اجتماعی میان سه نیروی اجتماعی دولت، سرمایه دار و طبقه‌ی کارگر ایرانی را تحت تاثیر قرار داده بود. اخراج‌های گسترده در سطح بین‌المللی اعتراض نهادهای حقوق بشری و کمیساری پناهنده‌ها را سبب شده بود، در سطح ملی بنا به گفته‌ی وزیر کار و فرماندهی نیروی انتظامی وقت سبب افزایش دستمزدها، افزایش هزینه‌ی تولید و رکود بخش کشاورزی، دامداری و ساختمانی شده بود و از سویی با بازگشت افغانستانی‌ها دیگر پناهنده‌ی افغانستانی وجود نداشت که بلاگردان ناکارآمدی دستگاه مرتبط با وضعیت امنیت، معیشت و بیکاری جوان ایرانی معرفی شود.

با آغاز دهه‌ی ۹۰ فصل جدیدی در مناسبات میان پناهنده‌های افغانستانی، عاملیت‌ها و برهمکنش‌هایشان با جامعه‌ی میزبان آغاز می‌شود. فصلی که در آن شبکه‌های اجتماعی به ابزاری برای دادخواهی و رساندن صدای پناهنده‌ها بدل می‌شود، دهه‌ای که در آن کنش‌ها از کف خیابان در دهه‌ی هشتاد به جبهه‌های سوریه، مهاجرت به کشور ثالث و فضای مجازی، هشتگ‌ها و شبکه‌های اجتماعی کشانده می‌شود.

## افغانستانی‌ها در دهه‌ی ۱۳۹۰

پس از تصویب طرح جامع ساماندهی اتباع خارجی و دادن روادید سه ماه برای پناهندگان بدون مدارک، در سال ۱۳۹۲ اعلام شد که ۴۵۰ هزار نفر با گذرنامه در ایران زندگی می‌کنند،<sup>۵۵</sup> در نتیجه با در نظر داشتن ۹۵۰ هزار نفر پناهنده‌ی دارای کارت آمایش جمعیت پناهنده‌های افغانستانی در ایران به یک میلیون و چهارصد هزار نفر رسید.<sup>۵۶</sup> در ابتدای این دهه دیگر کمتر خبری بر ضد پناهنده‌های افغانستانی منتشر می‌شد و عملاً رسانه‌هایی مثل تسنیم، فارس با چرخش ۱۸۰ درجه‌ای در سیاست رسانه‌ای خود و با برنامه‌های نظیر جان ایران جان افغانستان،<sup>۵۷</sup> شما که غریبه نیستید<sup>۵۸</sup> و غیره سعی در بازآفرینی چهره‌ی پناهنده افغانستانی برای جامعه‌ی میزبان کردند. این تغییر رویکرد رسانه‌ای در زمانی آغاز می‌شد که دو دهه مهاجرستیزی و افغانی‌ستیزی

<sup>۵۴</sup> Human Rights Watch, "Unwelcome Guests Iran's Violation of Afghan Refugee and Migrant Rights," 2013.

<sup>۵۵</sup> نصرافشانی، همان، ص.

<sup>۵۶</sup> رصدخانه‌ی مهاجرت ایران، همان، ص.

<sup>۵۷</sup> خیلی دور، خیلی نزدیک؛ مقدمه داستان بلند «ایرانی‌ها» و «افغان‌ها». خبرگزاری تسنیم، ۱۳۹۳.

<sup>۵۸</sup> «مجموعه مستند «شما که غریبه نیستید» روی آنتن افق»، خبرگزاری مشرق، ۱۳۹۵.

رسانه‌ها<sup>۵۹</sup> ۱۱۱۰۰۹ و جراید در سطوح مختلف طبقات اجتماعی ایران رسوخ کرده بود تا جایی که با اعلام شایعه یا خبری در خصوص جرم پناهنده‌ها، برخی از مردم به خانه و کاشانه پناهنده‌های افغانستانی حمله می‌کردند<sup>۶۳</sup> برای مثال در تیرماه ۱۳۹۱ در شهر یزد پس از انتشار خبر کشف جسد یک دختر ۱۸ ساله ایرانی از چاهی در خانه‌ی دو تبعه افغانستانی که به نوشته رسانه‌ها مورد تجاوز قرار گرفته بود تعدادی از شهروندان ایرانی در شهر یزد با حمله به محل سکونت افغان‌ها در محله کشتارگاه این شهر عده‌ای از افغان‌ها را مورد ضرب و جرح قرار دادند و خانه‌های آنها را آتش زدند.<sup>۶۴</sup> در اتفاقی مشابه در ۱۸ فروردین ماه ۱۳۹۳ در نظام‌آباد قزوین خبر شایعه‌ی تجاوز به یک دختر معلول سبب حمله و خشونت گروهی از ایرانی‌ها علیه افغانستانی‌های ساکن این روستا شد. حادثه‌ای که سبب می‌شود از ۱۴۰ خانوار افغانستانی ساکن این روستا، ۱۲۵ خانوار این روستا را ترک کنند در نهایت شورای روستا هم به خانوارهای افغانستانی باقی مانده تا پایان سال تحصیلی فرصت می‌دهد تا روستا را ترک کنند.<sup>۶۵</sup> اگرچه بعداً شایعه بودن این خبر تأیید می‌شود اما زمانی است که پناهندگان افغانستانی به دلیل یک شایعه مورد خشونت قرار گرفته‌اند، اموال‌شان غارت شده و مجبور به ترک محل زندگی‌شان شده‌اند. این رویدادها به‌درستی از آن هیولایی پرده برمی‌دارد که رسانه‌ها در دو دهه سیاست مهاجرستیزی و افغانی‌ستیزی خود به جامعه‌ی ایران تسری داده‌اند و اینک با افزایش فشار اقتصادی بر جامعه ایران در این دهه<sup>۶۶</sup> تنش‌ها بین پناهنده‌ها و ایرانی‌ها هویدا شده است. پژوهشگرانی که به تنش‌های بین ایرانی‌ها و پناهنده‌ها پرداخته‌اند، این تنش‌ها را از طرف گروه‌های فرودست و طبقات اجتماعی لایه‌های پایین جامعه‌ی

<sup>۵۹</sup> شیرمحمد حیدری، «مهاجرین افغانستانی؛ وصله‌های ناجور در تلویزیون ایران!»، خبرگزاری شفقنا، ۱۳۹۸.

<sup>۶۰</sup> «توحیدی: مخملباف، به تصویر افغانستانی‌ها در ایران لطمه زد/عطایی: بعد از ۳۰ سال، منتظر نگاهی عادلانه در سینمای ایرانیم»، خبرگزاری تسنیم، ۱۳۹۳.

<sup>۶۱</sup> عباس محمدی، «بررسی نحوه بازنمایی مهاجران افغانستانی در سینمای مستند ایران با رویکرد جامعه‌شناسی» (دانشگاه تهران، ۱۳۹۳).

<sup>۶۲</sup> «افغانی‌ستیزی، نشانه ضعف فرهنگی است» خبرگزاری تابناک، ۱۳۹۲.

<sup>۶۳</sup> Ray Wilkinson, "Anti-Afghan rioting in Iran," UNHCR, 2001.

<sup>۶۴</sup> «عائله درگیری در یزد تسویه حساب گروهی بود/ تصاویر مربوط به یزد نیست». خبرگزاری مهر، ۱۳۹۱.

<sup>۶۵</sup> حمید مافی. «نظام‌آباد قزوین؛ تجاوز به یک نوجوان و حمله بومیان به افغان‌های ساکن روستا». مرکز حامیان حقوق بشر، ۲۰۱۴.

<sup>۶۶</sup> «حانمی مم. آمارها نشان می‌دهند شهروندان ایرانی در دهه ۱۳۹۰، به شدت فقیر شده‌اند دهه نود چطور جیب ایرانی‌ها ایرانی‌ها را تاراج کرد؟». پایگاه خبری تحلیلی فرارو، ۱۳۹۹.

<sup>۶۷</sup> «شکاف ثروت در دهه ۹۰». روزنامه دنیای اقتصاد، ۱۳۹۸.

ایران می‌دانند که در اثر معناسازی‌های رسانه‌ها و مسئولین، پناهنده‌های افغانستانی را رقیبی برای دستیابی به فرصت‌های شغلی و منابع اقتصادی می‌بینند<sup>۶۸</sup> در نتیجه بعید نیست که با افزایش فشارهای اقتصادی بر زندگی خود دست به اقدامات نژادپرستانه یا خشونت آمیز علیه افغانستانی‌ها بزنند.

در اوایل این دهه بار دیگر حق تحصیل پناهندگان افغانستانی به مسأله‌ی روز بدل می‌شود اگرچه تا این زمان پناهندگان برابر با آیین‌نامه‌ای که در دهه‌ی قبل مصوب شده بود موظف به پرداخت هزینه بودند اما با روی کار آمدن دولت جدید نشر خبری مبنی بر معافیت پناهندگان در پرداخت هزینه‌ی تحصیل در ابتدای سال تحصیلی کورسوی امیدی را در دل پناهندگان ایجاد کرده بود، اما دیری نپایید که در نیمه دوم سال تحصیلی با بخشنامه‌ی جدید پناهندگان دوباره موظف به پرداخت هزینه‌های سرسام‌آور تحصیل فرزندانشان مواجه شدند. این بار نیز زنان و دختران افغانستانی با تجمع در مقابل کمیساریای سازمان ملل در مشهد بار دیگر بر حق خود مبنی بر تحصیل رایگان پای فشاری کردند<sup>۶۹</sup> در نتیجه یک سال بعد در فروردین ماه ۱۳۹۴ در پی فرمان رهبر جمهوری اسلامی ایران مبنی بر تحصیل و ثبت‌نام همه‌ی دانش‌آموزان افغانستانی در مدارس ایرانی حتی مهاجرانی که به‌صورت غیرقانونی و بی‌مدرک در ایران حضور دارند زمینه برای تحصیل رایگان دانش‌آموزان افغانستانی در مدارس ایرانی مهیا می‌شود.<sup>۷۰</sup>

در اواسط این دهه با افزایش فشار مشکلات اقتصادی و سایه‌ی تحریم‌ها بر روی زندگی افغانستانی‌ها در ایران و فرودستان ایران از یک طرف و شرایط خاص زمانی و باز شدن مرزهای اروپا به روی پناهندگان سبب موجی از مهاجرت افغانستانی‌های ساکن ایران به سوی مرزهای غربی ایران و اروپا می‌شود<sup>۷۱</sup>. در طی این موج مهاجران و پناهندگان افغانستانی که دهه‌ها در ایران به‌عنوان مهاجر افغانستانی زندگی کرده بودند و گاه صاحب فرزند و عروس، داماد و نوه شده بودند آینده‌ی خود و فرزندانشان را نه در ادامه‌ی زندگی در ایران و یا تن دادن به بازگشت به افغانستان بلکه در مهاجرت دوباره اما این بار به سوی غرب می‌دیدند. در نتیجه برخی خانواده‌ها و تازه عروس-دامادها با فروش اسباب و اثاثیه‌ی منزل خود، مادران با فروش طلای خود و جوانان با جمع‌آوری پس‌اندازهای خود و قرض گرفتن از فامیل و یا دوست و آشنا و به جان خریدن خطرهای مسیر شناس خود را برای رسیدن به مرزهای اروپا و غرب امتحان کردند. نتیجه آن که عده‌ای دوباره

<sup>۶۸</sup> نصرافهانی، همان، ص.

<sup>۶۹</sup> تجمع اعتراض آمیز هموطنان در ایران. شبکه اطلاع رسانی افغانستان. ۱۳۹۳.

<sup>۷۰</sup> یک دستور از رهبر انقلاب: هیچ دانش‌آموز افغانستانی، از تحصیل بازمانده؛ حتی غیرقانونی. خبرگزاری تسنیم، ۱۳۹۴.

<sup>۷۱</sup> «قاچاقچیان انسان در کمین مهاجران افغانستانی/ ایران مسیر ترانزیت»، خبرگزاری مهر، ۱۳۹۴.

<sup>۷۲</sup> «موج مهاجرت افغان‌های ساکن ایران به ترکیه»، خبرگزاری دوپچه وله دری، ۲۰۱۸.

به‌عنوان مهاجر در اردوگاه‌های غرب ساکن شدند. گاه این تیره‌بختان مهاجر در کشتی‌ها و قایق‌های مهاجران در دریای سیاه غرق شدند و یا با دستگیری در مرزهای غربی ایران مدارک هویتی که در ایران داشته‌اند باطل شد و دوباره به افغانستان بازگردانده شدند.<sup>۷۳</sup>

با نمایان شدن آثار سیاست‌های اخراج و بازگشت پناهنده‌ها بر جامعه‌ی ایران در دهه‌های گذشته در اردیبهشت ماه ۱۳۹۴ وزیرکشور در مصاحبه‌ای ضمن تشریح وضعیت مهاجران و پناهندگان افغانستانی در ایران به نکته‌ی مهمی اشاره می‌کند و می‌گوید حجم تخلیفات و جرم اتباع بیگانه آن گونه که در تبلیغات گفته می‌شود نیست،<sup>۷۴</sup> این سخنان با توجه به جایگاه امنیتی و انتظامی وزیر کشور نشان می‌دهد که تا چه حد تبلیغات منفی علیه افغانستانی‌ها غلط بوده است.<sup>۷۵</sup> وی همچنین در مورد اشتغال اتباع افغانستانی که محور تمام خبرها در دهه‌های گذشته درباره‌ی پناهندگان بوده است بیان می‌کند: درست است که بخش مهمی از بازار کار و اشتغال در دست اتباع افغانستان است اما این تهدیدی برای اشتغال اتباع ایرانی نیست زیرا ایرانی‌ها اساساً تمایلی به کار در این مشاغل ندارند.<sup>۷۶</sup> این اظهارات اگرچه در ظاهر در دفاع از پناهنده‌هاست اما به دنبال رسمیت بخشیدن به جایگاه شغلی پستی است که در آیین نامه‌ها و بخشنامه‌ها با عنوان افغانستانی‌ها و مهاجران پیوند خورده است و به دنبال آن است تا راه را برای هر گونه ارتقای شغلی و کسب مشاغل بهتر با جایگاه اجتماعی بهتر به روی پناهنده‌های که دهه‌هاست در ایران زندگی می‌کنند ببندد. نمونه‌ی رسمیت بخشیدن به این جایگاه شغلی پست را در بخشنامه‌ای که وزارت کار ایران برای اشتغال اتباع افغانستانی دارای کارت آمایش که پس از دهه‌ها سکونت در ایران معرفی کرده است می‌توان دید.<sup>۷۷</sup>

پیش‌تر بیان شد که اگر حادثه‌ای برای پناهنده‌ها رخ می‌داد در سکوت خبری و رسانه‌ای به فراموشی سپرده می‌شد، اما در این دهه شبکه‌های اجتماعی به ابزاری برای دادخواهی و رساندن صدای اعتراض پناهنده‌ها بدل می‌شود؛ ابزاری که در دهه‌های قبلی وجود نداشت و در این دهه پناهنده‌ها با هشتگ‌ها و کامنت‌ها در فضای مجازی به مصاف نابرابری‌ها و تبعیض‌ها علیه پناهندگان افغانستانی در ایران رفته بودند. در آذرماه ۱۳۹۳ در اثر کنش‌های مجازی پناهنده‌ها

<sup>۷۳</sup> دستگیری ۲۲ هزار هموطن در ارومیه ایران. شبکه اطلاع رسانی افغانستان. ۱۳۹۴.

<sup>۷۴</sup> ۲.۵ میلیون مهاجر افغانی در ایران. خبرگزاری صدا و سیما. ۱۳۹۴.

<sup>۷۵</sup> نصرافهانی، همان ص.

<sup>۷۶</sup> ر.ک. پی‌نوشت ۳۱

<sup>۷۷</sup> توضیحات مدیرکل اتباع خارجی وزارت کار ایران درباره محدودیت شغلی مهاجران افغانستانی. خبرگزاری آوا. ۱۳۹۳.

<sup>۷۸</sup> محدودیت شغلی مهاجران افغانستانی، نخبگان و اهالی فرهنگ کجای ماجرای ما؟. خبرگزاری تسنیم. ۱۳۹۳.

رویدادی رسانه‌ای می‌شود که جامعه‌ی ایران را به بهت فرو می‌برد. روزنامه شهروند روز سه‌شنبه ۲۵ آذر ماه ۱۳۹۳ گزارش می‌دهد که معلمی چهار دانش‌آموز افغانستانی را به دلیل نداشتن کتاب، مجبور می‌کند که به سرویس‌های بهداشتی مدرسه بروند و دست‌شان را در سنگ توالت دستشویی فرو کنند. این چهار دانش‌آموز در کلاس سوم یکی از مدارس پاکدشت که ویژه افغانستانی‌ها است، درس می‌خواندند.<sup>۷۹</sup> نشر این خبر سبب اعتراض رسانه‌ها و تجمع اعتراض‌آمیز در مقابل سفارت ایران در کابل می‌شود. در تقابل پناهندگان با سیاست رسانه‌ای دو سال بعد در فروردین ماه ۱۳۹۵ نشر خبری دیگر در فضای مجازی جامعه‌ی ایران را در شوک فرو می‌برد این بار جای افغانستانی و ایرانی عوض شده است. قاتل جوانی ۱۷ ساله ایرانی است که پس از آزار و اذیت دختر خردسال افغان وی را به قتل می‌رساند. این اتفاق از آن حیث اهمیت دارد که در روزهای ابتدای این اتفاق رسانه‌های ایرانی آن را بایکوت کرده بودند و با تلاش رسانه‌ای و همراهی پناهندگان و برخی از ایرانی‌ها در هشتگ من هم ستایش هستم بود که رسانه‌های ایرانی را به اجبار پای کار می‌آورد و سبب واکنش نهادهای حقوق بشری و سیاسی اجتماعی در ایران می‌شود. از نمونه‌های دیگر کنش‌های رسانه‌ای مهاجران برای دادخواهی در بدرفتاری و نژادپرستی در قبال خود در قالب هشتگ‌ها در فضای مجازی می‌توان به نگهداری مهاجران در قفس<sup>۸۱</sup>، حادثه‌ی هریرود<sup>۸۲</sup> و یزد<sup>۸۳</sup> اشاره کرد که پرداختن به آن‌ها و دیگر اتفاقات مشابه فارغ از مجال این مقاله است.

پیش‌تر به‌اجمال به سیاست رسانه‌ای برخی رسانه‌های نظیر تسنیم و فارس در قبال پناهندگان و عملیات‌های پناهندگان در قبال سه دهه معناسازی‌ها پرداختیم اما اینک به شرح قوانینی خواهیم پرداخت که در مواجهه با مساله پناهندگان در دو دوره مجلس دهم و یازدهم در این دهه طرح و یا رایه شده است.

در اواسط این دهه در سال ۱۳۹۵، ۳۳ نفر از نماینده‌های مجلس دهم طرح ساماندهی اتباع بیگانه به کمیسیون‌های امنیت ملی و سیاست خارجی ارائه می‌کنند. این طرح همچون دیدگاهی که از دهه شصت در قبال پناهندگان بود یکی از دلایل کاهش اشتغال کارگران ایرانی را اشتغال اتباع خارجی و عدم ساماندهی اتباع بیگانه مجاز و غیرمجاز می‌داند،<sup>۸۴</sup> براساس ماده‌ی ۱ این طرح پناهندگان فقط در اردوگاه‌های مرزی تحت نظارت وزارت کشور امکان استقرار داشتند همچنین

<sup>۷۹</sup> [تنبیه چهار دانش‌آموز هموطن در ایران \(عکس\)](#). شبکه اطلاع‌رسانی افغانستان. ۱۳۹۳.

<sup>۸۰</sup> [دست کردن در توالت، تنبیه دانش‌آموزان افغان!](#) خبرگزاری تابناک. ۱۳۹۳.

<sup>۸۱</sup> [اعتراض به نمایش افغان‌ها در قفسی در شیراز](#). پایگاه خبری تحلیل انصاف. ۱۳۹۵.

<sup>۸۲</sup> [واقعیت هریرود و اتهام‌زنی به میزبان چهل ساله](#). خبرگزاری جمهوری اسلامی. ۱۳۹۹.

<sup>۸۳</sup> [صحنه دلخراش آتش سوزی ماشین حامل مهاجران افغانستانی در ولایت یزد ایران + ویدئو](#). خبرگزاری شفقنا. ۱۳۹۹.

<sup>۸۴</sup> مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی. [طرح ساماندهی اتباع بیگانه](#). ۱۳۹۵.

ماده‌ی ۳ این طرح وزارت کشور را موظف کرده بود کلیه‌ی کارت‌های اقامت و یا هر نوع مدرک شناسایی دیگر را که توسط وزارتخانه، فرمانداری و استانداری‌ها برای اتباع خارجی صادر می‌شد ممنوع و ابطال نماید. این دو ماده پیشنهادی در طرحی که به اصطلاح قرار بود وضعیت پناهندگان و اتباع بیگانه را در ایران ساماندهی کند حیات اجتماعی بیش از یک میلیون نفر از جامعه‌ی ایران را تهدید می‌کرد و قرار بود آن‌ها را از شهرهای تهران، اصفهان، مشهد، قم، یزد و دیگر نقاطی که پناهندگان دهه‌ها در آنجا سکنی گزیده بودند بکند، جمع‌آوری کند و در اردوگاه‌های مرزی اسکان دهد. همچنین آن معنای دیگر ساماندهی که وجه سلبی دارد را نیز متذکر شود. اگر چه این طرح به دلیل اشکالات اساسی نمایان در آن، افزایش بار هزینه‌های دولت، مغایرت با اصل هفتاد و پنج قانون اساسی، مغایرت با فرمان رهبر جمهوری اسلامی ایران و نپرداختن به مسایل مبتلا به دیگر پناهندگان و حقوق پناهندگان رد شد<sup>۸۵</sup> اما روحیه‌ی ضد مهاجر در بین برخی از نماینده‌های مجلس را به‌خوبی نشان می‌دهد. افرادی که به نظر می‌رسد صدای بخشی‌هایی از جامعه‌ی ایران بودند.

در اواخر این دهه طرح دیگری نیز با عنوان طرح ساماندهی اتباع بیگانه توسط ۳۲ نفر از نماینده‌های مجلس یازدهم ارایه می‌شود.<sup>۸۷</sup> این طرح که این بار نیز حقوق پناهندگان را به بهانه‌ی اشتغال و امنیت شهروندان ایرانی نشانه گرفته است فارغ از اجرایی شدن صحیح آیین نامه‌های اجرایی در صورت تصویب، به نظر کارشناسان، این طرح غیر کارشناسی<sup>۸۸</sup> دارای اشکالات و ابهامات بسیار و فقط در بردارنده‌ی جرم‌انگاری و تعیین مجازات‌های جدید است، از انسجام کافی برخوردار نیست و در تدوین و تصویب طرح‌ها، به اندازه کافی از نظر کارشناسان متخصص و افراد آگاه به فنون قانون‌نویسی استفاده نشده است<sup>۸۹</sup> همچنین این طرح زمینه را برای تضييع حقوق انسانی و بین‌المللی پناهندگان مهیا می‌کند.<sup>۹۰</sup>

<sup>۸۵</sup> معاونت پژوهش‌های حقوقی-سیاسی مجلس شورای اسلامی. [اظهار نظر کارشناسی درباره: طرح ساماندهی اتباع بیگانه](#). ج ۱۵۲. ۱۳۹۵.

<sup>۸۶</sup> مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی. گزارش کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی به مجلس شورای اسلامی درباره رد طرح ساماندهی اتباع بیگانه. ۱۳۹۵.

<sup>۸۷</sup> مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی. [طرح ساماندهی اتباع خارجی غیر مجاز](#). ۱۳۹۹.

<sup>۸۸</sup> عیوضلو د. [طرح ساماندهی اتباع خارجی غیر مجاز در ایران: از قابلیت اجرایی شدن تا افزایش ماندگاری مهاجران](#). رصدخانه مهاجرت ایران. ۱۳۹۹.

<sup>۸۹</sup> مهدوی ف. [نگاهی به طرح مجلس درباره ساماندهی اتباع غیرمجاز](#). خبرگزاری ایسنا. ۱۳۹۹.

<sup>۹۰</sup> عسکری راد ح. [طرح «ساماندهی اتباع خارجی»](#)، ضد رونق تولید است / این کار، نقض پروتکل‌های پناهندگی و مهاجرت است. اعتماد آنلاین. ۱۳۹۹.



می توان گفت در این دهه اگرچه اندک فضایی در میان رسانه‌ها در ایران برای شنیدن صدای پناهندگان ایجاد شده است اما همچنان روح گفتمان ضد مهاجر در قبال پناهندگان برفراز جامعه، سیاست، قوانین و مراکز تصمیم‌گیری در قبال پناهندگان چرخ می‌زند. گفتمانی که بازنمودهای آن را می‌توان در اخبار و گزارش‌های مربوط به مهاجران و همچنین قوانین و طرح‌های به اصطلاح ساماندهی پناهندگان و مهاجران در آخرین دهه‌ی یک سده‌ی اخیر ایران مشاهده کرد.

## سخن آخر

با مرور آنچه گفته شد باید گفت گذشت بیش از دهه‌ها سکونت افغانستانی‌ها در ایران عاملیت و برهمکنش‌ها با جامعه ایران، پناهنده‌ها را به بخشی جدانشدنی جامعه ایران بدل کرده است. در طی سال‌های اخیر علی‌رغم همه کاستی‌ها، عاملیت پناهنده‌ها و کنش نهادهای مدنی دستاوردهایی در سپهر عمومی و اجتماعی برای پناهنده‌ها به همراه داشته است. پاسداری از این دستاوردها و خیز برداشتن برای کسب تمام حقوق اجتماعی و شهروندی در شرایط اقتصادی و اجتماعی امروز که گرایش‌های واپس‌گرا دوباره قصد دارد ناکارآمدی و ضعف‌ها را به گردن پناهنده‌ها بیاندازد و حیات اجتماعی این قشر از جامعه‌ی ایران را به دهه‌ی هفتاد پرتاب کند هوشیاری و کار جمعی و مدنی بیشتری می‌طلبد.